

در حوصله ی مجلس نیست و می دونم با این چند گرم زبان کلمات درشتی می شه گفت، لغت های دشوار ... سخن محوری (مکث) سخن محوری همونطور که در کتابهای زیادی اشارات زیادی بهش شده ...خب سخن محوری در زمان افلاطون و ارسطو بر نوعی متافیزیک هستی یا حضور یا بر مبنای نوعی هستی خدا شناسی یا الهیات وجود استوار بود ...خب باید رهایی یافت از قید سلطه ی لوگوس ، فلسفه باید بر تعویق مفاک گونه ای که هستی را از هستنده ، وجود را از موجود جدا می کند صحنه بگذارد ، این به تعبیری همان رهایی از سلطه ی متافیزیک است ، بنابراین من زبان به دهن می گیرم و اعلام می کنم در یک اقدام عملی و برای رضای خاطر همه یه چراغ دستی گذاشتم تو حموم که اگه مضمون ، فتنه و جرثمه ی فساد اومد نشست، دیده شه، و با افتخار این مسئولیت رو به عهده می گیرم که با حضور شما در کمینگاه، پشت کولر کمین کنم... ، مردان بزرگ کارهای کوچک نمی کنند...با این حال و احوال برای رفاه حال زنان مجلس اذعان می کنم نه چاقو با اهمیتیه چون توی همه ی آشپزخونها هست.... نه جسد و پیکر ناشناس مهمه چون خاکسترشد ... نه سیگار مهمه چون هست، ولی نه خون مهمه.... تا انجا که تو کل این چند شب من به مانند یک پاسبان بشدت بی خوابی کشیدم ، خواب و خوراک از من گرفته شده (گریه اش می گیرد) یک ساله که مادرم رو ندیدم و این موضوع تا انتها سوزونده استخونم رو...سر چشمه از قدر شناسیه ...روز و شب خودشون رو این مخلوقات به پای ما سیاه و کدر می کنند...سر چشمه از قدر شناسیه ، من کمین می کنم ، آقایون همراه با زن میتونن برن، جسارت نباشه،گفته آمده تنها مردان در سختی به های و هوی نمیفتن. مذکر در کفایت خرده ای کم ندارهقصه رو تمام تر کنم که شاید امشب زمان حادثه ایه که قرارخالی و بی خلل اتفاق بیوفته ...من در کمینگاه می مونم و به هیچ کس نگاه نمی کنم تا هر کس از واهمه فارغ نشده بره چون شخص خودم رو در مقابل هیچ پیشامدی مسئول نمی دونم ... قصدم این نیست که ثابت کنم همه چیز خطرناکه ولی مسئولم...حال انتظار دارم متفقین باشن با من تا به اتفاق منتظر باشیم.....من در کمینگاه می مونم هر کس فارغ نشده بره